وقایع فارس و حوادث جنگ بین الملل اول

اخگر، احمد

وقایع بعد از سقوط شهر شیراز(بقیه)- در این بین دستور محرمانهء که از طرف فتح- الملک بوده به اخگر میرسد که ایشانرا دستگیر نمایند.هفت نفر از ژاندارمها و وکیل مخفیانه‏ کمیسیونی تشکیل داده پنج شب بعد میخواستند اقدام کنند اخگر مطلع شده آنها را دستگیر میکند برای آنکه نتیجه خود را بخون هموطنان‏ خود آلوده ننماید آنها را با عده‏ای از ژاندارمها قریب هشتاد نفر که مایل به رفتن به شیراز و الحاق به رفقای خائن خودشان بودند میفرستد از سایرین عهد جدید گرفته که مطیع بوده‏ خیانت ننمایند.

باین ملاحظه از طرف کمیته مجاهدین ده‏ نفر تفنگچی دشتی و چهار نفر تفنگچی برازجانی‏ برای محافظت اخگر مأمور دور اطاق ایشان‏ قراول میدادند اخگر پانصد تومان امانتی را دریافت به قرض و گرو گذاشتن اسباب شخصی‏ هرچه ممکن شود فراهم نموده قریب سه هزار تومان قرض ژاندارمها را پرداخته پس از مشاوره با رؤسای وطن‏پرستان مصمم میشود

به کازرون حمله کرده آنجا را متصرف و در صورت‏ امکان عده و پولی فراهم نموده به شیراز حمله‏ نماید انتقام خون شهدا را بگیرد و بهمین‏ خیال شبها را جمع و به کنار تخته انتقال داده‏ فعلا نیز نایب حسنخان را با هیجده هزار فشنگ به کنار تخته میفرستد در این بین مکتوب‏ بیضائی به خوانین از طرف صولت الدوله که‏ با ایشان به کلام الله مجید که حفظ دوستی با ژاندارمری قسم خودره بود و قوام الملک توأما رسید که سلطان اخگر را با عده‏ای که دارد خلع‏ سلاح نمایند.با وجود اینکه از هرجا رشته‏ امیدشان قطع و روابط دوستانه فصل و اطمینان‏ داخلی سلب شده بود و مستحفظین مأمور کمیته‏ هم تفنگهائی را که گرفته بودند برداشته رفته‏ بودند از آنجائیکه از اول خودشان را برای‏ کشته شدن در راه وطن و استقلال آن حاضر کرده بود.بدون ذرهء بیم متوکلا علی الله آخرین‏ وداع خود را با اهالی برازجان نموده به کنار تخته میرود هژبر نظام ایشانرا تا آنجا همراهی‏ میکند.در اینموقع از فتح الملک نایب اول، مجید خان رئیس گروهان واسماعیل خان ترک‏ آجودان گروهان دوم کنار تخته با وجود اینکه‏ رابطه دوستی و هم مسلکی با اخگر داشت و از ایشان اطمینان داشت محرمانه با فتح الملک‏ رابطه پیدا کرده عدهء آنجا را تحریک کرده بود به شیرازیان ملحق شوند.هرچند طرفداران‏ اخگر خواستند او را بکشند مشار الیه مانع شده‏ بالاخره اخگر در وسط سربازخانه کنار تختته‏ ایستاده عقیده خود را اظهار کرد میگوید هر کس میخواهد به شیراز برود،برود یک‏یک‏ آمده بعضی با خداحافظی و بعضی بی‏خداحافظی‏ میروند فقط سی و دو نفر پیاده و هشت نفر سوار موافقت با اخگر را قبول کرده میمانند یک‏ عراده توپ هفت را هم که در مرکز کنار تخته‏ بود میدهد میبرند...

در این ضمن بوسیله تلفن ناصر دیوان اطلاع‏ میدهد که قوام الملک از اسب زمین خورده بسرای‏ دیگر برای محاسبه،محاسبات خود شتافت و منتقم حقیقی قبل از آنکه انتقام از سایرین‏ بکشد مزه انتقام را باو چشانید

فاعتبروا یا اولی‏ الابصار.

اخگر پس از چند روز توقف در کنار تخته‏ اول خیال میکند با این عده برود بهبهان‏ مجاهدین آنجا را تقویت نماید ضرغام عشایر هم نوشته بود که بروند نزد ایشان بمانند این‏ وقتی بود که ضرغام الدوله برادر صولت الدوله، سردار عشایر از ایشان روگردان شده باتفاق‏ ضرغام عشایر مشغول تجهیز برای جنگ با- سردار عشایر بودند.

بناگاه خبر میرسد که قریب دو هزار سوار و پیاده انگلیسها به پست چغادک حمله نمودند که 18 نفر مجاهد که در آن پست بودند شش‏ نفرشان زن و بچه‏های ده را برده دوازده نفر با آنها جنگیده یکنفر ماژور اسیر و رنج شش‏ نفر سوار و پیاده انگلیسها را کشته‏اند انگلیسها چغادک را تصرف نمودند رو به برازجان پیش‏ میآیند به محض وصول این خبر سلطان اخگر فسخ عزیمت نمودند دو منزل یکی بجانب‏ چغادک میرود بعد از رسیدن به آنجا معلوم‏ میشود انگلیس‏ها تاب مقاومت نیاورد چغادک، را آتش‏زده فرار میکنند.اخگر پس از ملاقات‏ با سالار اسلام با سوارهای خود در چغادک‏ مانده مشغول سنگرسازی میشوند در ضمن قاصد باطراف فرستاده تحصیل اخبار مینمودند و همچنین با نایب حسنخان مکاتبه داشتند. در این موقع کار بی‏پولی اخگر با سوارهاشان‏ بجائی میرسد آنچه فروختنی،گروگذاردنی و قرض‏کردنی بود کرده بودند و بوضعی دچار میشوند که برای تهیه غذا و جیره برای عده، دیگر مقدورشان نبود.سردارها هم مدتی مدید متحمل مخارج مجاهدین بودند بر آنها هم‏ بیش از این تحمیل ممکن نبود.دویست تومان‏ از سالار اسلام قرض کرده بطرف برازجان‏ حرکت میکنند و مصمم میشوند خودشان را بهر مشکل هست به بهبهان برسانند.

در این بین باقر خان نام اسب‏سواری اخگر و آخرین‏ پولی را که برای جیره عده داشت،برداشته فرار میکند و بعضی دیگر از نفرات هم رفتن را بر- ماندن ترجیح داده با اسب و تفنگ میروند فقط هفت،هشت نفر باقی مانده بودند.مشهدی‏ حسین مجاهد هم با چند نفر دیگر در برازجان‏ میمانند و ما بقی به دالکی میرسند اخگر باین‏ امید بود که از هژبر نظام قدری طلب دارد وصول و خرج را ه کرده خود را بیک طرفی برساند بدبختانه ایشان هم پول نداشتند مبلغ دویست‏ تومان استقراض سالار اسلام هم تمام شده بود کاربر ایشان مشکل می‏شود در ضمن راه مردم را، امیر عباس هاشم دزد معروف برای دستگیر نمودن‏ اخگر بسته بود.اتفاقا حاج محمد آقا پسر عموی‏ غضنفر السلطنه یک روز قبل از حرکت اخگر حرکت کرده دچار دزدها شده گلوله خورده‏ بود هژبر نظام رفتن اخگر را با این ترتیب و نگاهداری ایشان را صلاح نمیداند.اخگر با چشمی پرآب به رفقای باوفای خود تکلیف میکند که بهر طرف میتوانند بروند که جان خود را بسلاممت بدر برند اسبهای سواری‏شانرا هم‏ بآنها می‏بخشد که مخارج راه نمایند.فقط اخگر میماند با حسین آقا نایب دوم،رحیم‏ خان اسپران و رضا خان اسپران کرمانشاهی که‏ بعد از جنگ رباط کریم به برازجان آمده ملحق‏ شده بود آنها هم به برازجان مراجعت نموده‏ زیرانداز و روانداز هرچه داشتند گرو میگذارند اخگر لباسهای باقیمانده خود را می‏بخشد و مبلغ دویست تومان از میرزا علی تاجر کازرونی‏ قرض کرده با لباس درویشی که تهیه نموده‏ بود از قبیل تخته پوست،کشکول و غیره به‏ چاهکوتاه میرود در آنجا اسبها را گذاشته‏ پنجاه تومان از شیخ ناصر خان قرض کرده شبانه‏ محرمانه به احمدی آمده در برج آقا شیخ محمد خان مخفیانه لباس درویشی پوشیده برای انجام‏ مأموریتی که از طرف رؤسای مجاهدین گرفته‏ بود،شب ششم سرطان شبانه پیاده با رفقایش‏ روانه میشوند.عبد الکریم خان مباشر با طالیان تا بآنجا اخگر و رفقایش را همراهی‏ میکند از آنجا به اصرار این جوان باوفا را برمیگردانند.

در این مدت،بین خوانین و انگلیسها جنگی‏ نبود فقط روزها به مذاکرات صلح میگذشت‏ ولی چون شرایط اربعه خوانین را انگلیسها- قبول نکرده بودند قضیه صلح خاتمه نیافته‏ بود.